

# ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در ایران (مطالعه جامعه‌شناسانه‌ی فرم حقوقی در نهاد خانواده)

سید مهدی اعتمادی‌فرد

عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

آلاء نجمی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری-فرهنگی دانشگاه تهران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۱۳۹-۱۱۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۴۰۰/۴/۱

دریافت ۱۳۹۹/۱۵

## چکیده

مسائل نهاد خانواده همواره نظر اندیشمندان دغدغه‌مند حوزه‌های مختلف پژوهشی را به خود جلب کرده است و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اجتماعی حفظ انسجام آن را ضرورتی برای بقای جامعه می‌دانند. در این میان اگرچه نظام حقوقی ایران همسو با سایر نهادها تنظیم روابط کنشگران این عرصه را وظیفه خود دانسته است، پیامدهای نااندیشیده قواعد حاکم بر آن نه تنها نهاد خانواده بلکه نظام حقوقی را هم با مناقشات جدی روبه‌رو کرده است. پدیده ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در سال‌های اخیر نمونه‌ای پروبلماتیک از همین امر است. ازدواج‌هایی که شکل‌گیری نهاد خانواده را به دنبال ندارند و طلاق‌هایی که مانع از تداوم خانواده نمی‌شوند. این پژوهش به میانجی پدیده ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه و در چارچوب نظریات جامعه‌شناسی حقوق دورکیم برآن بوده است تا نظم اجتماعی-حقوقی حاکم بر نهاد خانواده را مطالعه کرده و با به کار بستن مفاهیم زیملا آن را صورت‌بندی کند. تلاش برای فهم قواعد و زمینه‌های شکل‌گیری ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه به کمک مشاهده مشارکتی در مجتمع قضایی خانواده (۲) تهران، بررسی اسناد قانونی و پرونده‌های قضایی، در کنار تحلیل مضمون مصاحبه‌های عمیق صورت‌گرفته با بیست نفر از کسانی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با این پدیده آشنایی داشتند بیانگر آن است که علی‌رغم تاکید نظام حقوقی بر برقراری نظم در جامعه؛ با بدل‌شدن قانون به فرمی فاقد محتوای اجتماعی، نظام حقوقی تاخیری نسبت به نظم اجتماعی پیدا کرده است. و در نتیجه با استیفان‌شدن حقوق افراد از مجرای نهادهای اجتماعی که قرار است برآورنده نیازهای آنان به گونه‌ای مشروع باشند؛ نظام حقوقی در جایگاه مهمترین نهاد اجتماعی فی‌نفسه برساننده نظم بحرانی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** جامعه‌شناسی حقوق، ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه، نظم بحرانی، ازدواج و طلاق صوری، فرم حقوقی

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط: najmi.ala@ut.ac.ir

### بیان مسئله و پیشینه تحقیق

خانواده در ایران یکی از اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی نام گرفته است. نهادی که جامعه ایرانی آن را در پیوند با ازدواج و طلاق تعریف می‌کند و منطبق بر احکام شرعی اسلام و همچنین قواعد حقوقی مصوب، با انعقاد نکاح آغاز شده و با اجرای طلاق پایان می‌یابد. همان‌طور که «ازدواج رکن ماندگار خانواده ایرانی است» (آزادرمکی، ۱۳۹۵: ۱۴۴)؛ هر نوع تحلیل از خانواده در ایران بدون ارجاع به دو پدیده ازدواج و طلاق ناکافی به نظر می‌رسد. این در حالی است که ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه جداشدن ازدواج و طلاق در صورت رسمی و حقوقی آن را از خانواده به عنوان نهادی اجتماعی نشان می‌دهند. به عبارت دیگر ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه برهم‌زننده ارتباط عرفی و حقوقی هستند که میان خانواده و این دو پدیده وجود دارد. بررسی نمونه‌های ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه خود بخشی از یافته‌های این پژوهش است که در بخش‌های بعد مورد مذاقه قرار گرفته و به تقریر کامل‌تر مسئله تحقیق کمک می‌کند؛ ولیکن در تعریفی کلی می‌توان گفت که در ازدواج کاسب‌کارانه فرد به صورت رسمی ازدواج می‌کند اما تشکیل خانواده را هدف خود از ازدواج نمی‌داند و در طلاق کاسب‌کارانه فرد طلاق می‌گیرد اما انگیزه خود را از طلاق، پایان دادن به خانواده‌ای که تشکیل داده است بیان نمی‌کند. از این منظر ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه در ربط با نهاد خانواده پروبلما تیزه شده و پیامدهای پیش‌بینی نشده آن در وهله اول گریبانگیر نهادهای حقوقی و اجرایی می‌شود. درحالی که هدف از وضع قواعد تسهیل‌کننده ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه در بدو امر حمایت از نهاد خانواده بوده است. به این ترتیب بررسی ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه نشان از نظم جدیدی دارد که در آن قواعد حمایت‌کننده خانواده نافی انسجام آن شده و در نهایت نکاح و طلاق ارتباط خود را با نهاد خانواده از دست می‌دهند.

همان‌طور که بسیاری از جوانب زندگی خانوادگی که امروز به عنوان اموری جدید و غیرقابل پیش‌بینی شناخته می‌شود پیش از این وجود داشته‌اند (Coontz, 2006: 17-30)؛ ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه نیز پدیده‌های نوظهور اجتماعی نیستند. در دوره ساسانیان ازدواج موقت و قراردادی زن به منظور تداوم نسل همسرش (ویسهوفر، ۱۳۸۰: ۲۲۵) و یا پدرش تحت عنوان ازدواج ایوکی (یراقی، ۱۳۶۹: ۸) مورد پذیرش قرار گرفته بود. بعدها و در

دوره مشروطه مواردی از این ازدواج‌ها ضمن پدیده قاچاق زنان گزارش شده است. دلالت‌ها در برخی شهرها دختران و زنان طبقات فقیر را خریداری کرده و در افغانستان می‌فروختند و گاهی اوقات برای آنکه به این خریدوفروش صورت شرعی و قانونی داده شود، دختران را پیش از خروج از مرز به عقد مردان افغان درآورده و پس از مدتی اقامت در داخل کشور، برای فروش از مرز خارج می‌کردند (توکلی، ۱۳۸۶: ۴۲) علی‌رغم این موارد محدود، افزایش تنوع و پیچیدگی ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در سال‌های اخیر نشان از شکل‌گیری منطقی جدید دارد؛ نظم متفاوتی که مشابه آن در خارج از ایران نیز دیده نمی‌شود.

بررسی مطالعات خارجی نشان می‌دهد که «ازدواج برای مهاجرت» نمونه رایج شناخته شده از ازدواج‌های کاسب‌کارانه نه تنها در کشورهای اروپایی (Benson, Charlsley, 2015) و امریکایی (Jane, 2003) بلکه جوامع آسیایی (Friedman, 2010) است. و عباراتی چون ازدواج دروغین<sup>۱</sup> یا تقلبی<sup>۲</sup> در اغلب موارد ارجاع به همین ازدواج‌ها دارند. ازدواج برای مهاجرت، متقابله تلقی می‌شود چراکه افراد اطلاعات مورد انتظار از ازدواج خود را ارائه نمی‌دهند (Zhu, 2018: 1076-1077) و نوعی از مشارکت مدنی<sup>۳</sup> تعبیر می‌شود؛ از آن‌رو که مبنای ازدواج توافق طرفین بوده و نه ساخت رابطه زناشویی واقعی (Wemyss, Yuval-Davis, Cassidy, 2018: 151). بررسی ازدواج دروغین در این پژوهش‌ها روشن‌کننده سیاست‌های مهاجرتی کشورها (همان)، هنجارهای حاکم بر ازدواج مهاجرین (Merali, 2014) و یا پیامدهای اجتماعی این ازدواج‌ها است (Lee, ۲۰۱۳). به این ترتیب ازدواج کاسب‌کارانه ذیل مطالعات مهاجرت بررسی می‌شود. و به بیان واضحتر ازدواج کاسب‌کارانه برابر با ازدواج برای مهاجرت خواهد بود. در حالی که ازدواج برای مهاجرت تنها نمونه‌ای از ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در این تحقیق است. از سوی دیگر بررسی پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهد که اگرچه تحولات نهاد خانواده یکی از موضوعات مهم در مطالعات جامعه‌شناسی خانواده بوده و تغییرات قانونی و سیاست‌های تنظیم‌شده نیز در این میان محل بحث پژوهشگران قرار گرفته است، هیچ‌گاه پیش از این ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه به مفهوم مد نظر ما در این مطالعه صورت‌بندی نشده است. به علاوه تبیین حقوقی ازدواج‌های کاسب‌کارانه ذیل عقود صوری (دیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸) یا

---

1 Sham Marriage

2 Fake Marriage

3 Civil Partnership

توضیح آن در قالب نظریهٔ تقلب نسبت به قانون (کاشانی، ۱۳۵۴) نیز به تنهایی نمی‌تواند تحلیلی قانع‌کننده از موضوع ما ارائه دهد. لذا به نظر می‌رسد رویکرد جامعه‌شناسانه-حقوقی کفایت نظری لازم را در توضیح دقیقتر مسئله و همچنین تبیین آن دارد. به این ترتیب فراتر رفتن از تحلیل‌های اقتصادی صرف از ازدواج و طلاق و بررسی انتقادی قوانین در کنار ارائهٔ صورت‌بندی جامعه‌شناسانه-حقوقی از ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در معنای مورد نظر این مطالعه با استفاده از داده‌های تجربی نوآوری این پژوهش در پاسخ به این سوال محوری است: قواعد ضمنی مشترک میان ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه و همچنین زمینه‌های اجتماعی فراهم‌آورندهٔ این چنین ازدواج‌ها و طلاق‌هایی کدام است و پیروی از این ازدواج‌ها و طلاق‌ها چه پیامدهای اجتماعی پیش‌بینی نشده‌ای را به دنبال می‌آورد؟

### ملاحظات نظری

مطالعات «حقوق و جامعه» در دهه‌های اخیر تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرده است. تأثیرات حقوق بر جامعه و جامعه بر حقوق به عنوان دو شاخهٔ اصلی در این مطالعات همواره مطرح و غلبه با پژوهش‌های گروه اول بوده است (Nelken, 1986: 324-325)؛ دو رویکردی که ناشی از اتخاذ نگاه درونی و بیرونی به حقوق است. از این منظر گویی مرزی مشخص میان حقوق به عنوان یک دکترین (شامل اصول و قواعد) و حقوق به عنوان رفتاری دارای عوامل و پیامدهای خاص وجود دارد. با هم‌ارز شدن جامعه‌شناسی نسبت به سایر دانش‌ها، بررسی‌های جامعه‌شناسانه مزیتی در مقایسه با مطالعات حقوقی نخواهند داشت و در نهایت با تقلیل یافتن حقوق به مفاهیم جامعه‌شناختی این حقوق است که ناپدید می‌شود (Cotterrell, 2013: 45-50). اما مطالعهٔ جامعه‌شناسانه-حقوقی به عنوان رویکرد سوم نگاه درونی و بیرونی یادشده را مناقشه‌برانگیز ارزیابی کرده و نگاه درونی حقوق‌دانان به حقوق و بیرونی جامعه‌شناسان به حقوق را نقد می‌کند (Hydén, Wickenberg, 2008: 11-12). در این رویکرد حقوق به عنوان واقعیت اجتماعی شناخته شده و رابطه‌ای دیالکتیکی میان حقوق به عنوان مجموعه‌ای از قوانین و حقوق به عنوان مجموعه‌ای از اقدامات نهادی برقرار می‌شود (Banakar, 2006: 79) رویکرد سوم حقوق را در شرایط اجتماعی آن مطالعه کرده و توجه به مسائل حقوقی در نظم معاصر را ضرورتی برای قوت‌بخشی به ادعاهای جامعه‌شناختی می‌داند. با اتکا بر این نگاه است که از

خلال بررسی پدیده ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه، می‌توان منطقی برای شناخت نظام حقوقی و سایر نهادهای اجتماعی در ایران ارائه داد. این امر تنها زمانی ممکن می‌شود که اولاً ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه به عنوان «واقعیت اجتماعی» مطالعه شوند و ثانیاً حقوق مهمترین شاخص عینی همبستگی اجتماعی در نظر گرفته شود. به این ترتیب حقوق، نهادی در عرض سایر نهادهای اجتماعی نخواهد بود بلکه مجموعه پیوندهایی است «که ما را به یکدیگر و به جامعه مربوط می‌سازد و از انبوه افراد، مجموعه‌ای همبسته و منسجم پدید می‌آورد» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۳۶۱-۳۵۱). به علاوه از آنجا که پدیده‌های حقوقی به عنوان نوعی از پدیده‌های اخلاقی در نظر گرفته می‌شوند (Besnard, 1983: 177) حقوق شاخص تجسد یافته‌ای از اخلاق نیز خواهد بود. از نظر دورکیم جامعه به خودی خود پدیده‌ای اخلاقی است که رفاه آن به تعهد افرادش بر باورهای اخلاقی استوار بوده و حقوق تنها بازتابی از این باورهای اخلاقی است. (Trevino, 2001: 223). به تعبیر دیگر حقوق شاخصی تجربی (نشان‌گر بیرونی نسبت به سوژکتیویته فردی) از پدیده‌های اجتماعی مبهم‌تر در سطوح دیگر نظام اجتماعی مانند اخلاق است (تامپسون، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۸). دورکیم با ارتباط برقرار کردن میان حقوق به عنوان واقعیتی اجتماعی و ابعاد غیر حقوقی سازمان اجتماعی زمینه‌ای را برای اصل «قراردادن حقوق در جامعه»<sup>۱</sup> به عنوان یکی از اصول بنیادین جامعه‌شناسی حقوق برای شناخت مسائل مدرن فراهم می‌کند (Deflem, 2008: 72-73). همان‌طور که فهم همبستگی اجتماعی از خلال صورت‌های ابتدایی چون کلان‌ها صورت می‌گیرد؛ مطالعه معضلات جامعه معاصر نیز از خلال پیدایش فقدان‌هایی امکان پیدا می‌کند که با از میان رفتن نظم پیشین و تلاش برای جایگزین‌ساختن نظمی جدید بروز یافته‌اند. منطقی که در این مطالعه با بررسی ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه و با در نظر گرفتن ارتباط آن با سایر واقعیت‌های اجتماعی یعنی دو نهاد حقوق و خانواده در پیش گرفته شده است.

خانواده در نظم مدرن مانند نهادهای اجتماعی دیگر دچار تغییر شده، تعدادی از کارکردهای خود را به نهادهای جدید سپرده و کارکردهای جدیدی پیدا کرده است. در بررسی تحولات تاریخی «هرقدر به ادوار کنونی نزدیک‌تر می‌شویم می‌بینیم که ازدواج توسعه بیشتری می‌یابد،

شبکه پیوندهای زناشویی بیش از پیش گسترده‌تر، و تعهدات اجباری آن بیشتر می‌شود.» از منظر حقوقی نیز «شرایطی که برای عقد ازدواج لازم است یا شرایطی که به فسخ آن می‌انجامد با دقت فزاینده‌ای تعریف می‌شود و حدود و ثغور آثار و عواقب برهم‌خوردن ازدواج آشکارا مشخص می‌گردد» (دورکیم، همان: ۶۰). اما این ازدواج نیست که خانواده را تعریف می‌کند؛ بلکه عنصر سازنده خانواده اشتراک ویژه افراد به لحاظ افکار، احساسات و منافع است (دورکیم، ۱۳۹۸: ۷۸). لذا ازدواج متکی بر خانواده بوده و نه آنکه خانواده مبتنی بر ازدواج باشد. (همان: ۲۷۱) این تلقی مشابه نگاهی است که کنت به خانواده دارد. از نظر او اتم غیرقابل تجزیه اجتماعی نه فرد بلکه خانواده است و تمامی واحدهای دیگر اجتماعی صورت توسعه یافته آن خواهد بود (Comte, 1858: 280-281) و به تعبیر دورکیم، خانواده میناتور است از جامعه سیاسی (دورکیم، همان: ۷۹). با تنظیم قرارداد ازدواج و بدل شدن آن به امری رسمی و قانونی، خانواده وارد عرصه حقوق خصوصی می‌شود.

دورکیم حقوق خصوصی را الزاما عام‌ترین حقوق معرفی می‌کند. «میان قانونی که ناظر بر تکالیف ناشی از قراردادهاست و قوانین دیگری که وظایف شهروندان را تعیین می‌کند تفاوت دیگری جز تفاوت درجه وجود ندارد.» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۸۹) حقوق خصوصی که در ظاهر خود را معطوف به روابط خاص می‌داند سرشار از الزامات عام رها شده می‌شود و این چنین می‌تواند ضرورت یابد. حقوق خصوصی همان آمیزه‌ای از حقوق و تکالیف بوده که امکان رها شدن افراد را فراهم می‌کند؛ چراکه حقوق برابر با نظم اجتماعی است (همان: ۲۸۵-۲۸۳). از این منظر حقوق خصوصی صرفا حقوق قراردادی و قرارداد هم صرفا اراده افراد نیست. بلکه حقوق منحصر به فردی است که در آن الزامات ایجابی ترمیم‌کننده بیشتر شده و ازدواج یکی از دو شاخه‌ی مهم آن است. هرچه از صورت ابتدایی حقوق خانواده به اشکال امروزی می‌رسیم بر حجم قواعد و الزامات آن افزوده شده (همان: ۱۸۲-۱۹۱)، بی‌وقفه تجزیه می‌شود و وجودش ناپایدار است (دورکیم، ۱۳۹۸: ۳۲۴) دورکیم مدافع سخت حرمت ازدواج و از سوی دیگر مخالف طلاق توافقی است. ولی او بر این باور نبود که خانواده می‌تواند به عنوان نقطه اصلی غلبه بر آنومی مدرن در نظر گرفته شود (Cotterrell, 1991: 926).

شرایط آنومیک شرایطی است که هنجارها مشخص نبوده و نامعلوم است؛ موقعیت جدیدی که فرد در تنظیم روابط خود با جامعه ابهام دارد. به این ترتیب وقایعی که دارای عمومی‌ترین صورت‌اند بهنجار بوده و بقیه وقایع تحت عنوان امر مرضی تعریف می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۷: ۷۴). امر بهنجار و نابهنجار در اندیشه دورکیم تنها با ارجاع به چند واقعیت محدود توضیح داده نمی‌شود بلکه سخن بر سر نظم است که از خلال مجموعه‌ای از پدیده‌ها روشن می‌شود. آنومی همان بی‌شکلی عصر مدرن در تعبیر زیمل و به معنای ابهام در هنجار است نه نبود آن. از نظر زیمل بی‌شکلی شکل دنیای مدرن است. و تضاد فرهنگ مدرن آنجا پدید می‌آید که از سویی شکل فعلی پاسخگوی اقتضائات و برآورنده نیازها نیست و از سوی دیگر شکل جدید فرصت ظهور پیدا نکرده است (زیمل، ۱۳۸۰). روابط عاطفی یکی از حوزه‌هایی است که زیمل بی‌شکلی را در آن دنبال کرده و از اشکال جدید روابط عاطفی به غیر از فحشا و ازدواج که فرم‌های غالب این روابط در گذشته بود، در عصر مدرن یاد می‌کند (همان: ۲۴۱-۲۳۸) او علی‌رغم تغییرات خانواده هم‌چنان ازدواج را دوتایی خاص و پدیده‌ای استثنایی و قابل مطالعه می‌داند (هله، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۲۷). اگرچه دورکیم به متافیزیک جامعه باور داشته و زیمل به متافیزیک زندگی، می‌توان از دو مفهوم فرم و محتوا برای توضیح ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه وام گرفت. محتوا همان امر درونی داده‌شده پیشینی است و فرم هم نسبت به محتوای پیشینی فرم قلمداد می‌شود. از آنجا که اولی نامتناهی و دومی متناهی است، فرم و محتوا در تضاد باهم قرار می‌گیرند اما هیچ‌کدام جدا از دیگری حیات ندارد (زیمل، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۲۹). زیمل تاکید می‌کند که تسلط بی‌شکلی در دنیای مدرن به واسطه پول ممکن می‌شود؛ چراکه پول ابزار مطلق است و فاقد هر نوع محتوایی از آن خود. به این ترتیب می‌تواند فرمال‌ترین ارتباط خالی از محتوا را شکل دهد (زیمل، ۱۳۹۹: ۲۱۲-۲۰۵).

در انتهای این بخش باید گفت که به نظر می‌رسد مطالعه ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه با ابتنای بر نظریات دورکیم و همچنین بهره‌گرفتن از مفاهیم زیمل می‌تواند پایبندی خود را به اصول مطالعات جامعه‌شناسانه- حقوقی حفظ کند. از این منظر ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه و نهاد حقوقی سراسر پدیده‌هایی اجتماعی هستند. ثانیاً شناخت آن‌ها مستلزم به کارگیری روش تجربی بوده و ثالثاً مطالعه ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه می‌تواند به شناخت نهاد حقوقی و

آشکارکردن مناسبات آن با سایر نهادهای اجتماعی منجر شده و به این ترتیب از خلال امری خاص به زمینه‌ای گسترده و عام دسترسی پیدا کرد (Cotterrell, 2013: 55-57).

### ملاحظات روش‌شناختی

«حقوق پویا»<sup>۱</sup> به عنوان روش اصلی مطالعات جامعه‌شناسی حقوق ذکر شده است. برخلاف تصور غالب- که تمامی حقوق در قالب حقوق موضوعه و ساختار سخت و استوار قانونی خلاصه می‌شود- حقوق در زمینه اجتماعی آن شکل گرفته، معنی دار شده و تحول پیدا می‌کند. به این ترتیب قانون‌گذار باید درصدد شناسایی صورتی واقعی برآید که واقعیت‌های اجتماعی چون روابط خانوادگی درون آن قابل تصور است. از این منظر نقطه شروع مطالعه، امر مشخص و مادی<sup>۲</sup> است و نه امری انتزاعی. همچنین برخلاف مطالعات مطرح در علم حقوق مدرن صرف رجوع به متن قانونی نمی‌تواند تصویر جامعی از پدیده مورد مطالعه به دست دهد ( Ehrlich, 2017: 486-502) به این ترتیب اولین گام برای مطالعه ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه علی‌رغم موارد متنوع آن (که در ادامه بحث می‌شود) رجوع به خود واقعیت اجتماعی است. در گام بعد مسئله تحقیق به صورت اقتضایی استفاده از روش‌شناسی کیفی را که متکی بر بستر شکل‌گیری رفتار است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۰۳) لازم آورده و طیف وسیعی از منابع مورد توجه قرار گرفت. در این مطالعه از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته در کنار مشاهده مشارکتی و بررسی اسناد قانونی، پرونده‌ها و همچنین داده‌های برخاسته از استفاده کردیم. اگرچه مطالعه ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه از منظر جامعه‌شناسانه- حقوقی مشابه مطالعات دیگر در این حوزه با محدودیت‌های روش‌شناختی روبه‌رو است (Banakar, 2000: 273-276)، تلاش شد تا با فهم قواعد و زمینه‌های شکل‌گیری ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه پابندی خود را به اصل قرارداد حقوق در جامعه حفظ کنیم. و برای تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده نیز تحلیل مضمون را که «روشی برای شناخت، شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است» (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۷: ۵۳) به کار گرفتیم.

تعداد مصاحبه‌شوندگان در کل بیست نفر بود که به دلیل پیچیدگی موضوع با شیوه گلوله‌برفی انتخاب شده‌اند. از این تعداد نه نفر به صورت مستقیم و یازده نفر به صورت

1 Living Law

2 Concrete



غیرمستقیم و به دلیل حرفه خود با موضوع مواجهه داشتند. گروه اول شامل شش زن و سه مرد است که خودشان و یا بستگان و دوستان نزدیک آن‌ها تجربه ازدواج یا طلاق کاسب‌کارانه را داشته‌اند. اطلاعات تکمیلی گروه اول مصاحبه‌شوندگان در ادامه و بعد از توصیف دقیقتر ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه ارائه می‌شود. گروه دوم مصاحبه‌شوندگان شامل شش زن و پنج مرد بوده که اطلاعات شغلی آن‌ها در جدول زیر آمده است:

| نام مصاحبه‌شونده <sup>۱</sup> | شغل مصاحبه‌شونده              |
|-------------------------------|-------------------------------|
| خانم ملکوتی                   | کارمند تامین اجتماعی          |
| خانم هستی                     | قاضی سابق مجتمع قضایی خانواده |
| خانم رحیمی                    | قاضی مجتمع قضایی خانواده      |
| خانم حیدری                    | وکیل                          |
| خانم علی‌محمدی                | وکیل                          |
| خانم محسنی                    | وکیل                          |
| آقای کیانی                    | کارمند دفتر مهاجرت            |
| آقای مسجدی                    | مسئول سازمان سنجش آموزش کشور  |
| آقای کریمی                    | وکیل                          |
| آقای محمدی                    | وکیل                          |
| آقای سعیدی                    | وکیل                          |

در میان مصاحبه‌شوندگان گروه اول دو نفر ساکن خارج از کشور (با نام‌های سیروس و مهشاد)، دو نفر ساکن کرمانشاه (با نام‌های لیلی و سیما)، سه نفر ساکن استان البرز (با نام‌های وحید، آتنا و نیکی)، یک نفر ساکن استان آذربایجان شرقی (هدی) و یک نفر ساکن تهران (علی) است. در میان مصاحبه‌شوندگان گروه دوم نیز به جز کارمند تامین اجتماعی که ساکن استان مازندران بوده و یکی از وکلا که در استان کرمانشاه زندگی می‌کند سایرین در استان تهران اشتغال دارند.

بهره‌مندی از تجربیات قضات و وکلا در گروه دوم تعداد موارد بررسی‌شده را تا بیش از دو برابر تعداد مصاحبه‌شوندگان افزایش داد؛ چراکه هرکدام از آن‌ها تجربه دفاع یا رسیدگی به

<sup>۱</sup> به دلیل حساسیت موضوع تحقیق نام تمامی مصاحبه‌شوندگان به صورت مستعار در متن ذکر شده است.

چندین مورد ازدواج یا طلاق کاسب‌کارانه را داشتند. مصاحبه با این دو گروه همچنین امکان مهمی را برای خروج از دوگانه رویکرد بیرونی و درونی در مطالعات حقوق و جامعه فراهم کرد. به علاوه مشاهده به عنوان راهی برای ورود به جزئیات موضوع (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۸) ابزار دیگری برای شناخت ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه بود. مجتمع قضایی خانواده (۲) تهران (واقع در خیابان ولنجک) مکانی است که به گفته مشارکت‌کنندگان تعداد پرونده‌های مرتبط با ازدواج کاسب‌کارانه آن در مقایسه با سایر دادگاه‌های خانواده شهر تهران پرتعدادتر است. سعی بر آن بود که با وجود محدودیت‌هایی که برای ورود به مراکز قضایی برای افراد بدون سمت وجود دارد تا حد امکان و برای آشنایی با موضوع در این مجتمع حضور پیدا کنیم. به علاوه با توجه به نقشی که وکلا در موضوع مطالعه ما ایفا می‌کنند مصاحبه‌ها اغلب در دفاتر آن‌ها انجام شد تا بتوانیم از این طریق نیز در یکی‌دیگر از مراکز مرتبط حضور پیدا کنیم. همچنین از آنجا که مطالعات دارای جنبه‌های حقوقی نمی‌توانند خود را بی‌نیاز از بررسی اسناد قانونی ببینند، رجوع به قواعد قانونی مرتبط با موضوع در طول تحقیق، جزء لاینفک پژوهش بود. از مهمترین این قواعد در کنار قوانینی چون قانون مدنی می‌توان به مقررات خاصی چون «قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۹۱» و «آیین‌نامه‌های اجرایی آن، «قانون جامع خدمت‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱»، «قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۶۳» و «آیین‌نامه‌های اجرایی آن اشاره کرد. پرونده‌های موکلین نیز بخش دیگری از اسنادی بود که در مطالعه ما مورد بررسی قرار گرفتند. به دلیل آنکه شناسایی موارد ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه گاه در بستر فضای وب صورت می‌گیرد، بررسی کانال‌های تلگرامی که با هدف معرفی موارد مناسب برای ازدواج کاسب‌کارانه تاسیس شده‌اند نیز برای نزدیک‌شدن به موضوع مورد توجه قرار گرفت.

### یافته‌های تحقیق

آشنایی و شناخت دقیق‌تر ویژگی‌ها و موارد ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه امری است که به تدریج و در جریان تحقیق کامل شد. علی‌رغم آنکه در ابتدا و براساس اسناد قانونی تصور بر این بود که ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه محدود به چند مورد خاص هستند، مسیر پژوهش و مصاحبه‌های انجام‌شده نشان داد که ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در ایران متنوع‌تر و پیچیده‌تر از تصور اولیه بوده و به همین دلیل شناسایی آن‌ها نیز به سادگی امکان‌پذیر نیست.

علی‌رغم این تکررات تمامی ازدواج‌ها و طلاق‌هایی که در این مطالعه تحت عنوان ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه بررسی شده‌اند واجد جنبه‌ای مشترک هستند: ازدواج بدون قصد تشکیل خانواده و طلاق بدون انگیزه پایان‌بخشیدن به تداوم نهاد خانواده. توصیف دقیق این ازدواج‌ها و طلاق‌ها بخش مهمی از یافته‌های پژوهش است اما باید توجه داشت که هدف از این مطالعه، سنخ‌بندی ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در معنای وبری آن (وبر، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۴۰) نبوده است و نویسندگان ادعای احصای تمامی موارد این ازدواج‌ها و طلاق‌ها را نداشته‌اند. در ادامه ضمن تفکیک موارد شناسایی شده و بدون ارجاع به موارد بسیار خاص از ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه توضیح دقیقتری از هر کدام ارائه می‌شود.

۱) ازدواج‌های دائم و موقت برای دلالتی<sup>۱</sup>: این ازدواج‌ها با برنامه‌ریزی قبلی دختران یا پسران و بدون اطلاع فرد دیگر صورت می‌گیرد. در صورتی که برنامه‌ریزی برای ازدواج کاسب‌کارانه از سوی دختران انجام شده باشد، اغلب پسران دارای سرمایه اقتصادی بالا به عنوان مورد ازدواج انتخاب شده و هدف از ازدواج کاسب‌کارانه تنها اخذ مهریه است. در این حالت فاصله میان عقد نکاح و ارائه دادخواست مطالبه مهر بسیار کوتاه و حتی کمتر از یک شبانه‌روز بوده و معمولاً کل فرآیند ازدواج تا طلاق در دوران نامزدی انجام می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر دختران دلال مهریه با آگاهی از مقررات تعویض شناسنامه از برقراری رابطه جنسی در دوران ازدواج خودداری کرده و پس از هر بار طلاق و دریافت نیمی از مهریه، ازدواج پیشین را از شناسنامه خود پاک می‌کنند. به این ترتیب پسر و خانواده او نیز از ازدواج یا ازدواج‌های قبلی مطلع نمی‌شوند. و در صورتی که برنامه‌ریزی برای ازدواج کاسب‌کارانه از سوی پسران انجام شده باشد، حق طلاق ابزاری برای دلالتی خواهد بود. به این معنی که پسر پس از ازدواج دست به آزار و اذیت مداوم همسر و خانواده او زده و در نهایت در قبال دریافت منفعت مادی حاضر به طلاق می‌شود.

ازدواج برای دلالتی یکی از پرتعدادترین موارد ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه است که نه تنها در ازدواج‌های دائم بلکه در عقود موقت هم دیده می‌شود. تا به آنجا که بنا بر گفته یکی از قضات دادگاه خانواده که یازده سال سابقه رسیدگی به پرونده‌های خانواده را داشته است،

---

۱ مفهوم «دلالتی» در این مطالعه در معنای حقوقی به کار نرفته و مراد ما همان درک عرفی از آن است.

تکرار این موارد به اندازه‌ای است که چهرهٔ دلالتان مهریه (که برای طلاق به دادگاه‌ها مراجعه می‌کنند) پس از زمانی کاملاً تبدیل به چهره‌ای آشنا در مجتمع قضایی و فرد شهرهٔ کارمندان و قضات می‌شود. مصاحبه‌شوندگان به این موضوع اشاره می‌کردند که ازدواج موقت با مردان متاهل برای دریافت مهر گاه بسیار ساده‌تر از ازدواج‌های دائم به سرانجام می‌رسد. چراکه ازدواج موقت بدون اطلاع همسر اول مرد و خانوادهٔ او صورت گرفته و داغ ننگ ازدواج موقت بهترین ابزار برای دریافت هرچه سریعتر مهریه است.

۲) ازدواج برای ارتقای شغلی و تحصیلی: این عنوان دلالت بر طیف گسترده‌ای از ازدواج‌های کاسب‌کارانه دارد که در آن‌ها هدف از ازدواج نه تشکیل خانواده بلکه ارتقای شغلی و تحصیلی است. مواردی چون طلاق والدین برای تغییر دانشگاه فرزندان به شهر محل اقامت پدر، ازدواج برای تغییر شهر محل کار، ازدواج برای انتقال پروانهٔ وکالت و همچنین ازدواج با اینثارگران برای بهره‌مندی از سهمیهٔ اینثارگران در کنکور ذیل ازدواج کاسب‌کارانه برای ارتقای شغلی و تحصیلی قابل بحث است. در اغلب این ازدواج‌ها، زن و مرد هر دو از شرایط ازدواج و قصد دیگری برای عقد آگاهی دارند و طبق هماهنگی قبلی با یکدیگر ازدواج می‌کنند.

۳) ازدواج دختر یا پسر ایرانی با فرد مقیم خارج از کشور به‌منظور مهاجرت: منطبق بر قوانین بسیاری از کشورها، اگر فردی مقیم یک کشور بوده و همسر او شهروند کشوری دیگر باشد می‌تواند به کشور محل اقامت همسر خود مهاجرت کند. در سال‌های اخیر در کنار ویزاهای کاری، تحصیلی و سرمایه‌گذاری، استفاده از این امکان برای مهاجرت بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل حقوق‌دانان و دستگاه‌های کنسولگری در کشورهای مختلف تلاش وسیعی برای ایجاد محدودیت و همچنین جرم‌انگاری ازدواج‌های متقابلانه برای مهاجرت کرده و مجازات‌های سنگینی را برای متخلفین در نظر گرفته‌اند. با این وجود همچنان ازدواج برای مهاجرت و دریافت اقامت کشورهای خارجی را می‌توان یکی از نمونه‌های ازدواج کاسب‌کارانه در نظر گرفت. فردی که اقامت کشور اروپایی یا امریکایی را دارد در قبال دریافت پول ازدواج کرده و بعد از آنکه امکان مهاجرت فرد ساکن ایران فراهم شد براساس قرار قبلی از یکدیگر جدا می‌شوند. متعاقب مقررات سخت‌گیرانهٔ وضع شده برای دریافت اقامت همسران، کانال‌های تلگرامی و همچنین صفحات مجازی محفلی برای معرفی موارد مناسب برای ازدواج

شده‌اند. چراکه زندگی مشترک افراد در خارج از کشور برای مدت مشخصی رصد می‌شود و تلاش متقاضیان پیدا کردن بهترین فرد برای زندگی مشترک چندماهه در کشور دیگر است. (۴) ازدواج برای دریافت وام ازدواج: وام ازدواج متقاضیان ازدواج و تعیین مبلغ آن در سال‌های اخیر تبدیل به موضوعی اختلافی میان نهادهای اجرایی و مجلس شورای اسلامی شده و همسو با افزایش مبلغ وام تعداد موارد ازدواج کاسب‌کارانه برای دریافت وام ازدواج هم رشد پیدا کرده است. افراد بر اساس توافق قبلی ازدواج کرده، از مزایای مرکز ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج که به صورتی برابر به زنان و مردان تخصیص می‌یابد بهره برده و پس از مدتی طلاق می‌گیرند.

(۵) ازدواج برای کاهش فشار خانواده: برخی از مصاحبه‌شوندگان خود یا موکلینشان را قربانی ازدواجی می‌دانستند که در آن همسر (که اغلب مرد بوده و ما با مورد عکس آن در تحقیق مواجه نشدیم) برای کاهش فشار اطرافیان مقدمات تشکیل خانواده را فراهم کرده بود اما در واقع از همان ابتدا هیچ قصدی را مبنی بر تشکیل خانواده با فرد مصاحبه‌شونده نداشته است. این مورد از ازدواج‌های کاسب‌کارانه وجوه مشترکی با ازدواج‌های اجباری دارد و می‌توان ازدواج را از سویه دیگر (همسران مصاحبه‌شوندگان) اجباری تلقی کرد. اما مشارکت‌کنندگان تاکید می‌کردند که این ازدواج‌ها در موقعیتی که آنان یا موکلینشان قرار گرفته بودند باید کاسب‌کارانه تلقی شود. چراکه هدف از ازدواج بهره‌مندی از امتیاز متاهل بودن و کاهش فشار خانواده و به تعبیر دیگر نفس ازدواج و نه تشکیل خانواده بوده است. مصاحبه‌شوندگان این ازدواج‌ها را برنامه‌ریزی شده تلقی کرده و بر این باور بودند که همسر به صورت آگاهانه دست به انتخاب فردی می‌زده که می‌دانسته است بعداً حداقل مزاحمت را برای او ایجاد می‌کند و او می‌توانسته خارج از چارچوب ازدواج با فرد یا افرادی که از پیش مد نظر داشته روابط صمیمانه برقرار کند.

(۶) طلاق والدین برای معافیت سربازی فرزند: یکی از انواع معافیت‌های خدمت نظام‌وظیفه، معافیت از طریق طلاق والدین فرد مشمول است؛ به این معنی که بعد از طلاق، کفالت مادر با تک‌پسر بوده و به همین دلیل او از خدمت سربازی معاف می‌شود. استفاده از این نوع معافیت با توجه به سختگیری‌های اخیر سازمان نظام وظیفه عمومی و تغییر مقررات معافیت تک‌پسری و همچنین ثبت الکترونیکی ازدواج و طلاق در دفاتر اسناد به تدریج کاهش پیدا کرده است. اما

همچنان مواردی از طلاق کاسب‌کارانه والدین را برای معافیت فرزندشان می‌بینیم. در این حالت علی‌رغم آنکه پدر و مادر از یکدیگر طلاق گرفته و معافیت فرزند را پیگیری می‌کنند همچنان با یکدیگر زندگی کرده و نهاد خانواده تداوم دارد.

۷) طلاق زوجین برای دریافت مستمری پدر فوت‌شده‌ی زوجه: مطابق قانون تامین اجتماعی هر فرزند اناث تحت شرایطی مستحق دریافت بیست و پنج درصد مستمری پدر است. زوجین در این طلاق کاسب‌کارانه طبق برنامه‌ریزی قبلی از یکدیگر جدا شده و زن فاقد شغل از مستمری پدر فوت‌شده خود استفاده می‌کند؛ درحالی که زن و شوهر همچنان با یکدیگر زندگی می‌کنند و در ظاهر تغییری در ساختار خانواده ایجاد نشده است. بنا به گفته وکلا و همچنین کارمند سازمان تامین اجتماعی شرکت‌کننده در این پژوهش برخلاف ازدواج برای مهاجرت یا طلاق برای معافیت فرزند که سیر نزولی داشته‌اند، طلاق برای دریافت مستمری پدر به تدریج افزایش پیدا کرده است.

حال با ارائه توصیف دقیقتر از ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه می‌توان صورت‌بندی کامل‌تری از مسئله تحقیق مطرح کرد. اما پیش از آن، ذکر این نکته در تکمیل اطلاعات مصاحبه‌شوندگان ضروری است که علی‌رغم حساسیت و پیچیدگی موضوع تلاش شد تا حداکثر موارد ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه در گروه اول مصاحبه‌کنندگان پوشش داده شود. سیروس و علی تجربه طلاق کاسب‌کارانه والدینشان برای معافیت سربازی، اعضای خانواده سیما و لیلی تجربه ازدواج با دلان مهریه، مهشاد تجربه ازدواج کاسب‌کارانه دوستانش برای مهاجرت، وحید تجربه ازدواج کاسب‌کارانه یکی از اعضای خانواده خود برای پذیرش دانشگاه و آتنا، نیکی و هدی تجربه زندگی با مردانی را بازگو کردند که برای کاهش فشار خانواده ازدواج کرده بودند.

در هر یک از موارد ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه - علی‌رغم آنکه جرمی رخ نداده و فرد نیز تحت هیچ‌کدام از عناوین مجرمانه قابل تعقیب نیست - نهاد حقوقی حامی ازدواج یا طلاق کاسب‌کارانه خواهد بوده و امکانات رسیدن به آن را برای کنشگران فراهم می‌کند. در این وضعیت، قواعدی که خود برای ایجاد، استحکام و انتظام خانواده به‌تحریر درآمده سبب شده‌اند تا در مرتبه اول ازدواج و مقررات ناظر بر آن تنها به فرم‌هایی بدل شوند که در داخل آن‌ها هیچ نشانی از قصد و تلاش طرفین برای شکل‌دادن به خانواده وجود نداشته باشد. در حقیقت، آنچه

مبنا و مورد توجه است «قرارداد نکاح» و آثار آن است و نه «نهاد خانواده». به این ترتیب هر چند این قواعد برای به‌جا آوردن خانواده تنظیم شده‌اند، آنچه در عمل اتفاق می‌افتد فقط صورت حقوقی و شکلی آن است. یعنی صورتی که از محتوای جامعه‌وی و حتی شرعی خالی شده است. مشابه همین امر در طلاق مشاهده می‌شود. کارکرد طلاق پایان دادن به خانواده در جایی است که به‌راستی امکان و شرایط ادامه زندگی مشترک از سوی زوجین وجود نداشته باشد. این در حالی است که با بدل شدن طلاق به امری حقوقی که فی‌نفسه فاقد مابازاء اجتماعی است، «جدایی صوری» رقم می‌خورد. جداشدنی که فقط برای قرارگرفتن ذیل صورت رسمی طلاق و بهره‌مندی از آثار آن واقع می‌شود، بدون آنکه قصد حقیقی بر خاتمه زندگی مشترک وجود داشته باشد. با انفکاک ازدواج و طلاق از نهاد خانواده، بعد اجتماعی ازدواج و طلاق تضعیف شده و بعد حقوقی آن‌ها فربه می‌شود. به این ترتیب فرم‌هایی که خود باید به‌جا آورنده باشند، به صورت‌هایی تهدیدکننده و حتی نابودکننده خانواده و در واقع ضدخودشان بدل شده‌اند. این امر منجر به پیامدهایی شده که نه تنها نافی خانواده، بلکه نفی‌کننده همان صورت حقوقی است و در گام بعدی، خود مسائل جدیدی را پدید خواهد آورد که پیش از این قابل تصور نبوده است.

فرم حقوقی که از آن صحبت شد به تدریج و با کنش‌های افرادی که باید صیانت‌کننده حقوق خانواده باشند بازتولید می‌شود. مطابق با تجربه مشارکت‌کنندگان می‌توان به اقدامات وکلای مهاجرت یا سردفترهای دفاتر ازدواج و طلاق که مدارک مورد نیاز برای معافیت سربازی را جعل می‌کنند اشاره کرد. یکی از دلایل بازتولید این فرم «عادی شدن» و «رویت‌ناپذیر بودن» آن برای نهاد حقوقی است. تا به آنجا که تمامی وکلا و قضاتی که در این پژوهش با آن‌ها مصاحبه شد در بدو امر، التفتاتی به ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه به عنوان یک مسئله آنچنان که در اینجا صورت‌بندی شد، نداشته و همانند سایر پرونده‌های طلاق یا مشاوره حقوقی به آن نگاه کرده و یا وجودش را انکار می‌کردند. خانم رحیمی که یکی از متبحرترین قضات پرونده‌های خانواده در تهران لقب گرفته است پس از توضیحات داده شده و در پاسخ به سوال از کیفیت ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه می‌گوید: «وظیفه ما در اینجا احراز قصد افراد نیست، مدارک را چک کرده و حکم را صادر می‌کنیم.» افراد در مواردی خاص و به صورت منفرد به کاسب‌کارانه بودن ازدواج یا طلاق اذعان می‌کردند اما در نهایت با بیان این نکته که پیگیری حقوقی ازدواج یا طلاق کاسب‌کارانه امکان ندارد از خود به عنوان عضو اسکودا (در موارد

ازدواج برای انتقال پروانه وکالت) یا مسئول سازمان سنجش (در موارد ازدواج برای بهره‌مندی از سهمیه دانشگاه) سلب مسئولیت کرده و مداخله برای تغییر را ناموجه ارزیابی می‌کردند. مشابه این امر را در انتهای گفت‌وگو با وکلا نیز شاهد بودیم. از نظر آن‌ها فعالیت در نهاد حقوق هم باید مانند سایر فعالیت‌های حرفه‌ای در نظر گرفته شود. وظیفه وکیل جست‌وجو در جزئیات پرونده و قصد موکلین از طلاق نبوده و حتی اگر این قصد احراز هم شود، تنها ملاک و معیار در دست او همان متن قانون است.

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که قواعد حقوقی ازدواج و طلاق در موارد کاسب‌کارانه تبدیل به ابزار و تکنیک شده است؛ ابزاری در دست وکلا و سردفترها برای کسب درآمد مازاد و تکنیکی برای رسیدن سریعتر افراد به اهداف خود. لذا اطلاع کامل از قواعد حقوقی لازمه استفاده بهینه از آن نیز خواهد بود. سیما که برادر خود را قربانی ازدواج با دختری دلال مهریه می‌داند بیان می‌کند که: «این دختر از همه قوانین اطلاع داشت. و این را هم می‌دانست که هر بار می‌تواند بعد از طلاق شناسنامه‌اش را عوض کند... چون برادر من مورد بیستم بود.» به این ترتیب در مواردی ازدواج یا طلاق کاسب‌کارانه یا تسهیل آن بدل به «شغل» افراد می‌شود. برای نمونه می‌توان به سردفترهایی اشاره کرد که «شغل آن‌ها جور کردن معافیت سربازی است» و در این راه از هر امکانی (مانند ایجاد تغییر در سیستم ثبت احوال برای حذف نام سایر فرزندان پسر) استفاده می‌کنند. همچنین مصاحبه‌شوندگان از وکلایی یاد می‌کنند که تنها با گروه‌هایی مانند دلالان مهریه همکاری کرده و مشاوره‌های لازم حقوقی را به آن‌ها می‌دهند. اگرچه حقوق از نظر مصاحبه‌شوندگان امری لازم‌الاجراست اما آنگاه که به فرم تقلیل پیدا کرده و ابزار و تکنیک می‌شود، می‌تواند در خدمت هدفی مهم‌تر قرار بگیرد و کاملاً مبتنی بر برنامه‌ریزی از پیش تعیین‌شده پیش می‌رود و گاه تبدیل به ماجراجویی و سرگرمی می‌شود. در مواردی که این برنامه‌ریزی از سوی یک نفر انجام می‌شود نقش کلیشه‌های اجتماعی و تصورات قالبی مربوط به ازدواج در طراحی استراتژی‌ها بسیار پررنگ است. تلاش مردانی که برای کاهش فشار خانواده ازدواج می‌کنند برای عقد با دخترانی که در تعبیر مشارکت‌کنندگان در پژوهش «آفتاب و مهتاب ندیده هستند» و همچنین نمایش اعتقاد به دستورات دینی و پایبندی به سنت در دختران و پسرانی که برای دلالی، ازدواج می‌کنند نمونه‌ای از همین تصورات قالبی است.



برابر تلقی شدن امر حقوقی و امر حکومتی سوئه دیگری از حقوق فرمال بوده و تخطی از قوانین و به تعبیر دیگر دور زدن نهاد حقوقی راهی است برای مطالبه حقوق اجتماعی استیفا نشده. این موضوع در تمامی موارد بررسی شده از ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه دیده می‌شود و در دو مورد ازدواج کاسب‌کارانه برای دریافت وام و طلاق کاسب‌کارانه برای دریافت مستمری پدر برجسته‌تر است، چراکه در این موارد انگیزه ازدواج یا طلاق مشخصاً کسب منفعت مالی است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که کسب منفعت مالی به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه باشد. فرد حاضر است ده‌ها میلیون تومان هزینه کند تا از طریق ازدواج با جانباز از سهمیه ورود به دانشگاه استفاده کند. با روشن شدن این موارد می‌توان پیامدهای ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه را نیز مطالعه کرد. پیامدهای ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه در وهله اول به صورت پیش‌بینی نشده نهادهای حقوقی و اجرایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش پرونده‌های طلاق در دادگستری، تلاش افراد بدون استحقاق برای دریافت مستمری از سازمان تامین اجتماعی، استفاده نابجای افراد از سهمیه ایثارگران، درخواست‌های روبه‌ازدیاد وام از صندوق قرض‌الحسنه ازدواج و ... نه تنها قوه قضائیه بلکه دستگاه‌های اجرایی مانند سازمان سنجش، نظام وظیفه و سازمان‌های پولی و مالی کشور را با مشکلات متعدد روبه‌رو کرده است. همچنین نهاد خانواده نیز تحت تأثیر این حقوق فرمال قرار گرفته است؛ چرا که برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده افراد همواره به شکل پیش‌بینی شده پیش نمی‌رود. برقرارشدن رابطه عاطفی میان جانباز و دخترانی که برای کسب سهمیه ایثارگری با آن‌ها ازدواج کرده‌اند یا تبدیل طلاق تنظیم شده برای معافیت فرزند به عاملی برای پایان دادن به زندگی مشترک چندین ساله پدر و مادر، تنها نمونه‌هایی از پیامدهای ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه‌ای است که بنا بود در حد قرارداد و توافق مشترک باقی بماند.

### بحث و نتیجه‌گیری

اگر بپذیریم که «نظام حقوقی با نظام اجتماعی که بیان‌گر آن است شناخته می‌شود و این همان نظم اجتماعی است که به بهترین نحو می‌تواند نشان‌دهنده مسیری باشد که حقوق از آن برمی‌آید» (Lukes, Scull, 1983: 49) در آن صورت به حوزه‌ای از مطالعه وارد شده‌ایم که به شناخت ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه به عنوان واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد.

واقعیت‌هایی که همان‌طور که دورکیم ذکر می‌کند تنها با واقعیت‌های اجتماعی دیگر قابل تبیین هستند. به این ترتیب دیگر بحث بر سر تقابل قانون‌گذاری دروغین<sup>۱</sup> و ازدواج یا طلاق دروغین (Jones, ۱۹۹۶) نیست. بلکه مناقشه بر سر زمینه‌های جامعه‌شناسانه-حقوقی و قواعدی است که بر این ازدواج‌ها و طلاق‌ها و بر نهاد خانواده حاکم بوده و پیامدهایی که به این ترتیب می‌توان برای این پدیده متصور شد.

در ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه با وضعیتی مواجه هستیم که ازدواج بدون هدف<sup>۱</sup> تشکیل خانواده و طلاق بدون قصد پایان بخشیدن به تداوم خانواده انجام می‌شود. به عبارت دیگر نقطه تمایز میان این پدیده و ازدواج‌ها و طلاق‌هایی که پیش از این در جامعه‌شناسی خانواده از آن بحث شده در همین جا مشخص می‌شود. مطالعاتی که در خارج از ایران صورت گرفته و موضوع پژوهش خود را پدیده‌های مشابه ازدواج و طلاق کاسب‌کارانه قرار داده‌اند، این واقعیت را در برابر ازدواج اصیل<sup>۲</sup> قرار داده و به معیارهایی چون کیفیت عشق و علاقه طرفین در تشخیص ازدواج‌های کاسب‌کارانه ارجاع داده‌اند (H. Wray, 2016: 18-20). ولیکن به نظر می‌رسد معیار مهم در شناسایی این ازدواج‌ها و طلاق‌ها پاسخ به این سوال است که: «هدف طرفین در زمان ازدواج و طلاق، تشکیل خانواده یا پایان تداوم آن بوده است یا خیر؟» با این مقدمه می‌توان گفت که ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه هرچند قانونی<sup>۳</sup> هستند اما نشانی از جان و روح حقوق<sup>۴</sup> ندارند (L. A. S. Wang, 2013: 1221-1226). در این شرایط نظام حقوقی قدرت تامین اعتبار قواعد حاکم بر خانواده را فی‌نفسه نداشته و حقوق فرمال پدیدآمده نه تنها نمی‌تواند توجیهی برای عملکرد مجریان رسمی خود داشته باشد بلکه مشروعیت خود را در حوزه‌های دیگر نیز از دست می‌دهد. چراکه امکان برآورده کردن حق‌ها<sup>۵</sup> به عنوان اموراتی ذهنی و سوپزکتیو با آنچه که نظام حقوقی رسمی در قالب امری عینی، ابژکتیو و تجسدیافته ضمانت اجرایش را برعهده گرفته است فراهم نیست (Habermas, 2015: 133-135). در پدیده ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه نظام حقوقی رسمی خود به پشت‌سرگذاشتن قواعدی کمک کرده است که جزء مقوم آن است. و حتی اعضای آن نظام، مشوق و تسهیل‌کننده این امر می‌شوند. با توجه به آنکه

---

1 Sham Legislation  
2 Genuine Marriage  
3 Of Law  
4 Spirit of Law  
5 Rights

رابطه میان وکیل و موکلش و یا قاضی و مراجعین به دستگاه قضایی رابطه آنان با یک شخصیت منفرد نبوده بلکه این ارتباط در سیستمی از تعاملات میان چندین نهاد اجتماعی شکل می‌گیرد (Wolff, 1964: 45). تحلیل ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه نیز باید در ربط با سایر نهادهای اجتماعی در کنار خانواده انجام شود تا بتوان خانواده را نیز به عنوان امری در حال تغییر نگاه کرد. به تعبیر دیگر خانواده امری در حال شدن بوده و خود «عمل»<sup>۱</sup> خواهد شد (Morgan, 2011: 5-9) و به همین دلیل هم به سمت بی‌شکلی حرکت می‌کند.

آنچه که در اندیشه حقوقی با تعبیر «تقلب نسبت به قانون» شناخته می‌شود؛ در واقع حکایت از «تضاد میان رسوم اجتماعی و حقوق» دارد که از نظر دورکیم «تنها در اوضاع و احوال کاملاً استثنائی ممکن است پیدا شود و شرط آن این است که حقوق دیگر با وضع فعلی جامعه ارتباطی نداشته باشد و فقط به عادت و با وجود آنکه دلیلی برای ادامه حیات آن در کار نیست باقی بماند» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۶۵) تا زمانی که امکانی برای شناسایی کارکرد این گروه از قواعد رسمی باشد، می‌توان انتظار بقا و توسعه آن را هم داشت. اما این امر دلالت بر آن ندارد که تغییر قواعد رسمی حوزه خانواده در ایران می‌تواند شرایط را تغییر دهد. همان‌طور که تغییر در قوانین به تنهایی نمی‌تواند تغییری در نظام حقوقی ایجاد کند. (Ehrlich, همان: 498-501) این رویکرد در برابر اندیشه‌هایی قرار می‌گیرد که به طور مرسوم و در مطالعات جامعه‌شناختی برای توضیح پدیده‌های حقوقی، سطح تبیین را به تغییر قوانین رسمی تقلیل داده و گمان می‌کنند که با تغییر این قوانین تمامی مشکلات حوزه خانواده حل می‌شود. (احمدنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۰) درحالی که معلول بدون تاثیر گذاشتن بر علت‌ها درمان نمی‌شود. (دورکیم، ۱۳۹۸: ۱۶۶) و تغییر قانون فی‌نفسه نمی‌تواند تغییری در نظم اجتماعی و خاصه مناسبات نهاد خانواده ایجاد کند. (Goodarzi, 2018) به علاوه تحلیل‌های مشابهی که مطالعه جامعه‌شناسانه-حقوقی را در حوزه آسیب‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات قرار می‌دهند؛ ضمن دارابودن نگاه پاتولوژیک که در اندیشه دورکیم مورد نقد قرار می‌گیرد، در نظریات جدید حوزه جامعه‌شناسی حقوق نیز جایی ندارد چراکه حقوق حوزه‌ای از ارزش‌ها است و نه صرفاً قواعدی برای کنترل و حل تعارض. (Selznick, 2020: 8-11) به این ترتیب این تحلیل‌ها مسیر جدیدی را نیز برای فهم زمینه‌های اجتماعی قواعد حاکم بر ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه نشان نمی‌دهد. به علاوه روشن

است که تحلیل ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه در قالب قرارداد- که میان طرفین برای کسب منفعت مادی منعقدشده و زن و شوهر می‌توانند به میل خود آن را تغییر دهند- نیز راهگشای پاسخ به سوالات تحقیق ما نیست چرا که قرارداد هم نیروی الزام‌آور خود را از جامعه دریافت می‌کند (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۰۶) لذا به نظر می‌رسد که قرار دادن حقوق در زمینه اجتماعی آن است که می‌تواند کفایت نظری لازم را در پاسخ به سوال تحقیق و روشن کردن مسئله ما باشد.

مطالعه ازدواج‌ها و طلاق‌های کاسب‌کارانه نشان می‌دهد که حقوق فرمال و فاقد محتوای اجتماعی تاخری را نسبت به نظم اجتماعی پیدا کرده و به همین دلیل از ایجاد نظم نهادی که قاعده‌مندکنندهٔ هنجارها باشد بازمی‌ماند. در شرایطی که جامعه با وجود رهاشدن از نظم گذشتهٔ خود در شرایطی بحرانی قرار گرفته و نتوانسته نظم جدیدی را شکل دهد، فاصله‌ای<sup>۱</sup> میان قواعد حقوقی (و در تعبیر دقیقتر نظام حقوقی) و کنش‌های اجتماعی پدید می‌آید (324: پیشین، Nelken). این نظم بحرانی نه توانایی ایجاد قواعدی مازاد را داراست و نه از همان قواعد پیشین تبعیت می‌کند. و این چنین نظم حقوقی یا همان شاخص تجسدیافتهٔ اخلاق و تبیین‌کنندهٔ وجدان جمعی؛ بدل به خودِ نظم بحرانی می‌شود که در مواجهه با نظم جدید نه امکان حل مسئله را داشته و نه امکان برقراری نظمی جایگزین. به نظر می‌رسد که در جامعهٔ امروز آن نهادهای تخصصی که باید امکان رفع نیازها را فراهم کنند و عامل پیدایش آن‌ها نیز شناسایی نیازهای نوظهور و سامان آن‌هاست، از کارکرد خود دور شده و فرد زمینه‌ای را برای بازشناسی خود به واسطهٔ میانجی‌های اجتماعی که از سوی نظم اجتماعی فراهم شده باشد نمی‌بیند. زمانی که نهادها امکان نمایان‌گری افراد و نیازهای آنان را از دست می‌دهند تعارضی میان «حقوقی که جامعه به آن عمل می‌کند» و «حقوقی که می‌داند» پدید می‌آید (Leff, 1978: 1011). با این توضیح که اولی برسازندهٔ نظام حقوقی و «حقوق در عمل»<sup>۲</sup> است و دومی «حقوق در کتاب»<sup>۳</sup> و صرفاً جزئی از آن کل (Pound, 1910: 15-22). در این شرایط تنها راه برآوردن نیازهای استیفانشده، دورزدن حقوق رسمی است و حقوق نه به عنوان امری همواره لازم‌الاجرا بلکه ابزاری برای رفع نیازهایی می‌شود که نهادهای اجتماعی شرایط استیفای آن را به طریق مشروع فراهم نکرده‌اند و شاهد آن خواهیم بود که حقوق به صورت ذوقی اعمال، استفاده و اجرا می‌شود. از این منظر مشکل سیاسی ما همان مشکل

---

1 Gap

2 Law in Action

3 Law in Books

اجتماعی و نبود نهادهای میانجی میان فرد و جامعه است (دورکیم، ۱۳۹۸: ۱۸۴-۱۸۰) در غیاب محتوای اجتماعی، نظم حقوقی که بنا بود همگانی و فراگیر باشد از درون تجزیه می‌شود و خود به نقض خودش کمک می‌کند. این امر محدود به عملکرد نظم حقوقی تنها در حوزه خانواده نمی‌شود بلکه از زمینه‌ای سراغ می‌گیرد که ارجاع به آن هر نیاز استیفاننده دیگری را تبیین می‌کند. چراکه خانواده نوعی جامعه کامل است و هر فعالیتی که در آن انجام می‌شود به سایر فعالیت‌های اجتماعی کشیده می‌شود (دورکیم، ۱۳۹۴: ۲۲).

### منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۵) تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران: تیسرا
- احمدنیا، شیرین و دیگران (۱۳۹۳) خانواده در بحران کشاکش الگوهای سنت و نوگرایی، نقد کتاب علوم اجتماعی، ۴-۳ (۱)، ۴۶-۱۷
- تامپسون، کنت (۱۳۸۸) امیل دورکیم، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نی
- توکلی، فائزه (۱۳۸۶) عوامل مؤثر بر پدیده قاچاق زنان در دهه اول مشروطه، علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ۶۶ (۱۷)، ۶۰-۳۹
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۷) اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی، تهران: نگاه دانش
- دورکیم، امیل (۱۳۸۷) قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران
- دورکیم، امیل (۱۳۹۴) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سمت
- دورکیم، امیل (۱۳۹۸) درس‌های جامعه‌شناسی (فیزیک، اخلاقیات، حقوق)، ترجمه جمال‌الدین موسوی، تهران: نی
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۹) مطالعه تطبیقی جهت و علت عقد در حقوق ایران و فرانسه و فقه امامیه، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، ۱۰-۸ (۳)، ۱۶۰-۱۰۷
- زیمل، گئورگ (۱۳۸۰) تضاد فرهنگ مدرن، ترجمه هاله لاجوردی، ارغنون، شماره ۱۸، ۲۴۶-۲۲۵
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۳) درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۹) فلسفه پول، ترجمه جواد گنجی و صالح نجفی، تهران: مرکز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

- کاشانی، محمد (۱۳۵۴) نظریهٔ تقلب نسبت به قانون، حیل: شامل بحث‌هایی در حقوق ایران، فقه اسلامی و حقوق فرانسه، تهران: دانشگاه ملی ایران
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹) روش تحقیق کیفی، ضد روش، تهران: جامعه‌شناسان
- وبر، ماکس (۱۳۹۲) روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: مرکز
- ویسهورف، یوزف (۱۳۸۰) ایران باستان، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هله، هرست (۱۳۹۳) اندیشهٔ اجتماعی گئورگ زیمل، ترجمهٔ شهرنار مسمی‌پرست، تهران: گل‌آذین.
- یراقی، حمیده (۱۳۶۹) بررسی ساخت خانواده و حقوق زن براساس ترجمه و آوانویسی ماتیکان هزاردستان، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
- Banakar, R. (2000). **Reflections on the Methodological Issues of the Sociology of Law.** *Journal of Law and Society*, 27 (2), 273-295.
- Banakar, Reza. (2006). **Can sociology and jurisprudence learn from each other? A reply to Mauro Zamboni**
- Benson, M., & Charsley, K. (2015). **From genuine to sham marriage: moral panic and the 'authenticity' of relationships.** *Revisiting Moral Panics*, 221.
- Besnard, Philippe. (1983). **The sociological domain .the Durkheimians and the founding of French sociology:** Cambridge University Press
- Comte, A. (1858). *The positive philosophy of Auguste Comte.* Blanchard.
- Coontz, Stephanie. (2006). *Marriage, a history: How love conquered marriage:* Penguin.
- Cotterrell, Roger, *The Durkheim Tradition in the Sociology of Law,* (Law and Society Review, 1991) pp. 923-946
- Cotterrell, Roger. (2013). *Law, culture and society: Legal ideas in the mirror of social theory:* Ashgate Publishing
- Deflem, Mathieu (2008) **Sociology of Law Vision of a Scholarly Tradition,** Cambridge University Press
- Ehrlich, Eugen (2017) **Fundamental Principles of the Sociology of Law,** Routledge
- Friedman, S. L. (2010). **Determining 'truth' at the border: immigration interviews, Chinese marital migrants, and Taiwan's sovereignty dilemmas.** *Citizenship Studies*, 14 (2), 167-183.
- Goodarzi, Leila Salarpour. (2018). **Mahr and Divorce: An Islamic Marriage Concept and Its Effects on Intrahousehold Bargaining Power of Couples**
- Habermas, Jürgen. (2015). *Between facts and norms: Contributions to a discourse theory of law and democracy:* John Wiley & Sons

- Hydén, Håkan, & Wickenberg, Per. (2008). *Contributions in sociology of law: remarks from a Swedish horizon*: Sociology of Law, Lund University
- Jones, James A. (1996). **The Immigration Marriage Fraud Amendments: Sham Marriages or Sham Legislation**. *Fla. St. UL Rev.*, 24, 679
- Leff, Arthur Allen. (1978). **Law and**. *The Yale Law Journal*, 87 (5), 989-1011
- Lukes, Steven, & Scull, Andrew. (1983). *Durkheim and the Law* :Robertson.
- Mair, Jane. (2003). **A Sham Marriage or a Proper Wedding?: Hakeem v Hussain**. *Edinburgh Law Review*, 7 (3), 404-409
- Merali, Noorfarah. (2014). **An insider viewpoint on cultural norms for marriage and mate selection relevant to immigration fraud detection in South Asian international arranged marriages**. *Cultural and Pedagogical Inquiry*, 6 (2 )
- Morgan, David. (2011). *Rethinking family practices*: Springer.
- Nelken, David. (1986). **Beyond the Study of Law and Society--Henry's Private Justice and O'Hagan's the End of Law**. *Am. B. Found. Res. J.*, 323
- Pound, Roscoe. (1910). **Law in books and law in action**. *Am. L. Rev.*, 44, 12
- Selznick, Philip. (2020). *Law ,society, and industrial justice* (Vol. 30): Quid Pro Books
- Trevino, A Javier. (2001). *The sociology of law: Classical and contemporary perspectives*: Transaction Publishers
- Wang, L. A. S. (2013). **Of the Law, But Not Its Spirit: Immigration Marriage Fraud as Legal Fiction and Violence against Asian Immigrant Women**. *UC Irvine L. Rev.*, 3, 1221.
- Wolff, Kurt H. (1964). *Essays on Sociology and Philosophy*: Harper & Row
- Wray, Helena. (2016). *Regulating marriage migration into the UK: A stranger in the home*: Routledge
- Yuval-Davis, N., Wemyss, G., & Cassidy, K. (2018). **Everyday bordering, belonging and the reorientation of British immigration legislation**. *Sociology*, 52 (2), 228-244.
- Zhu, Jingshu. (2018). **'Unqueer'kinship? Critical reflections on 'marriage fraud'in mainland China**. *Sexualities*. (7) 21, 1091-1075.